

نامه ای سر گشاده به شاهزاده رضا پهلوی به بهانه ۹ آبان و تبریک سالروز تولدشان

اکثریت قریب به اتفاق هم نسل های من هیچکدام نه چهارم آبان، نه نهم آبان و نه بیست و دوم بهمن را فراموش نمی کنیم، ممکن است بدلائل بی شماری نخواهیم هر کدام از آنها را به زبان بیاوریم ولی بطور قطع و یقین کمتر مورد فراموشی واقع می شوند.

خواستم پس از سالها روز تولدتان را به شما تبریک بگویم و در عین حال و از آنجائیکه هر بار شما را دیده ام پس از کوتاه مدتی به تبع شرایط حاکم بر ایران در این زمینه صحبت هائی داشته ایم، این بار و باز هم، بدین شکل به امروز و فردای ایران بپردازیم، ولی با کمی تامل باین نتیجه رسیدم که شاید لازم باشد این تبریک و این صحبت بصورت عمومی تری مطرح شود که شاید بحث و گفتگوی بیشتری را نیز طلب کند.

برای اینکه مدخل این نوشته باز هم بدنیال گذشته ها با بعضی کوتاه نگری ها مواجهه نشود تصمیم بر آن شد که از بهانه ها نیز کم کنم و برای خوش آمد گروهی از طرفداران شما با لقب "شاهزاده" با شما صحبت کنم، اگر چه خود شما بیشتر از هر کس می دانید که من علی رغم نگاه سیاسی متفاوت با شما برای آینده ایران چگونه و چقدر برای شما احترام قائل هستم.

امروز با گذشت چهل و هفت سال از عمر شما، بیست و هفت سال از سوگند پادشاهیتان و سی سال فاجعه آور از حکومت جمهوری اسلامی در موقعیتی از تاریخ سیاسی - اجتماعی ایران قرار گرفته ایم که برای تمامی کسانی که نگران ایران هستند وظیفه و مسئولیتی فراوان ایجاد کرده است، نگرانی برای بچه های ایران، برای امروز و فردای مملکت و بسیاری از درد ها و رنجهای امروز مردم درون کشور و بنوع دیگری برای گروهی از ایرانیان در غربت.

آقای رضا پهلوی عزیز، اگرچه روی سخنم با شماست و بنام شما این سطور را می نویسم، ولی در حقیقت با تمامی کسانی است که در این سه دهه گذشته دغدغه فکری و نگرانی برای کشورشان داشته اند - که بنظر کم هم نیستند و بسیاری اند، اگر چه ممکن است گروهی خسته شده باشند، گروهی دم بر نیاورند، گروهی موافق و یا مخالف این طرز نگاه شخصی من باشند - ولی بنظر من این گونه است که همه در یک نگرانی با یکدیگر شریک و سهیم هستیم که آنهم رخدادهای تلخ دیروز و سرنوشت امروز و فردای ایران است.

شاهزاده رضا پهلوی، شما سمبل پادشاهی و بگفته خودتان میراث دار سلطنت رضا شاه و محمد رضا شاه در ایران هستید، در رابطه با شما و پدر و پدر بزرگتان دیدگاههای متفاوت وجود دارد که این نگاه ها هر کدامش از مثبت مثبت تا منفی منفی بهر سه نفر شما بر می گردد، اینکه کدام درست و کدام نادرست است را باید بازم به آینده و تاریخ واگذاشت چرا که امروز هیچ چیزی را تغییر نخواهد داد ولی من بسهم خودم بر این باور هستم که علی رغم اشتباهات بسیار در هر دو دوره، دوران حکومت رضا شاه را باید آغاز مدرنیته و دگرگون کردن چهره ایران از یک زندگی قبیله ای به شروع یک ایران مدرن دانست و دوران سلطنت محمد رضا شاه را دوران تلاش های بسیار و بی فکری های گسترده نام نهاد که اگر آن چنان اشتباهاتی در هر دو دوره نشده بود ایران می توانست دوران امروزی "اسپانیا" را تجربه کند. در نهایت آنکه اعتقاد من بر اینست که با هیچ واژه ای و در هیچ فرهنگی نمی توان عنوان "خیانت" را که مثل نقل و نبات از آن استفاده می کنند را در رابطه با خانواده پهلوی بکار برد.

امروز امکان باز گرداندن دیروز وجود ندارد ولی تجربه ها برایمان باقی مانده است و تنها کاری که از ما ساخته است جلوگیری از تکرار نکات منفی آن و پرداختن به نکات مثبت آنست. باید به امروز ایران و سرنوشت و بلای خاتمان سوزی که گریبان مردم را گرفته است نگاه کنیم، اینکه "تقصیر خودشان است می خواستند انقلاب نکنند"، "اینکه خلاق هر چه لایق"، اینکه ما که هستیم و چه هستیم و اگر می خواهید ایران آزاد شود بیانید و زیر پرچم ما سینه بزنید و اینکه "مرغ یک پا دارد" و... را همه ما تجربه کرده ایم که هیچکدام دردی را نه تنها دوا نکرده بلکه بار مشکلات را از یکسو و بار مسئولیت ما را از سوی دیگر سنگین تر نیز کرده است، مگر اینکه نخواهیم با چشمانی باز به واقعیتها بنگریم.

و اما امروز به اینجا رسیده ایم که بیشترین مردم و آگاه ترینشان به این نتیجه رسیده اند که باید قدمی بر داشته شود و آگاه بدین مهم نیز هستند که پس از گذشت سه دهه، ایجاد هیجان و تحریک احساسات توده ها اثر گذار نبوده است و مهمترین دلیل آنهم اینکه، مردم تجربه هیجان ها و شعارها و طبل های تو خالی را در درازنای این مدت تجربه کرده اند و دیگر نمی خواهند تکرار کنند.

مردم هوشیار و آگاه و بلا کشیده ایران بدین مهم پی برده اند که دیگر نه "حزب الهی" نه "شاه الهی" نه "مصدق الهی" و نه "مجاهد الهی" هیچکدام جانی را در امروز و فردای ایران نخواهند داشت و بهمین دلیل است که به چنین درخواست هایی هیچگاه پاسخ نداده اند.

امروز جامعه ایران و خاصه نسل جوان آن از همیشه آماده تر است :

- مردم ایران از تمامی حکومت و حکومت گران به جان آمده اند؛
- جمعیت گسترده و در گروه های سنی جوان و با تجربه های تلخ سه دهه گذشته بیشتر از همیشه در جستجوی امروز و فردای خود و کشورش می باشد؛
- وضعیت بسیار بد اقتصادی و مشکلات گسترده اجتماعی از یکسو و نگرانی از شورش مردمی از سوی دیگر عمده ترین مشکل مسئولان رژیم گشته و نفس آنها را بریده است؛
- سیاست خارجی رژیم به بن بستی تنگ تر از همیشه رسیده است و ...،

برای شخص شما هم در این چند روزه گذشته زمینه فراهم تر گشته است. بر اساس اسناد انتشار یافته در شهر و کشور محل اقامتتان اعلام شده است که دو پرزیدنت قبلی امریکا که گفته می شد در زمره حامیان و دوستان پدر شما بوده اند در سرنگونی او نقشی فعال داشته اند. همین برخورد در مورد پدر بزرگ شما و دولت وقت انگلیس نیز وجود دارد.

و اما در مورد خود شما هم پیوسته و این بار از سوی نزدیکترین های شما گفته می شود که شما می خواهید حرکتی را در جهت تفکر و مسئولیت خود انجام دهید " ولی اجازه نمی دهند! " ، بیانی این " وحی " نانوشته را از پیشانی خود پاک کنید و حد اقل خودتان را از این بدنامی وابستگی به خارجی ها نجات دهید و در حد توان خودتان که کم هم نیست وارد یک مبارزه واقعی بشوید.

شما هم بیانید و در نسل سوم خانواده پهلوی خودتان را وا رها کنید و اگر چنین چیزی هم وجود دارد که " اجازه نمی دهند " بطور مشخص و روشن و رسمی اعلام کنید که در انتظار دستور و خوش آمد و غضب هیچ مقام و دولتی نیستید که بخواهند برای شما تکلیف تعیین کنند و این عمل :

- نه بدان معنا ست که نادر شاه و رضاشاه شوید و شمشیر از کمر بر کشید؛
- نه بدان معناست که از جای بر خیزید و و همانگونه که از شما می خواهند به مرزهای ایران بروید و در آنجا بر علیه حکومت به جنگ و بر اندازی آن بپردازید؛
- نه بدان معناست که یکبار دیگر آزموده ها را بیازمایید و در یک شورا و یا یک مصاحبه تلویزیونی علاقمندی و دموکرات بودن خودتان را به مردم ایران یادآوری کنید؛
- و البته باز هم نه بدان معناست که بمانند سه دهه گذشته در پاسخ پیشنهادهای مختلف بگویند که شما آماده اید و اگر مردم خواستند پادشاه خواهید شد.

تصور من بر اینست که ما راهی نداریم و نخواهیم داشت جز این که از تجربه های خودمان بیاموزیم، سه دهه از حاکمیت حقارت آمیز و ننگین جمهوری اسلامی بر ایران و بیست و هفت سال از سوگند پادشاهی شما گذشته است و هر دو بر سر جای خود باقی اند، آنها قطعا در حکومت هستند و شما احتمالا در سوگند خود.

اگر کمی با انصاف به اطراف و گذشته های نه چندان دورمان نگاه کنیم، نه هیچیک از شوراهای مشروطیت و پادشاهی و...، و نه اتحاد ها و سازمان ها و جبهه های متعدد و متفاوت جمهوری خواهی و...، هیچکدام راه به جانی نبرده اند، هر کدام بشکلی متولد شدند و بشکل دیگری در گرداب فراموشی ماندند.

در این میان گروهی بی ظرفیت هم، وابسته تمام و کمال رژیم شدند که توقع بیشتری هم از آنان وجود نداشت و فرستاده های مخصوص رژیم هم با شعارها و برنامه های از پیش تعیین شده آمدند و بخت خود را آزمودند و در اروپا و بیشتر در امریکا با ماهی چند هزار دلار تا زمانیکه قابل استفاده بودند حقوق بگیر شدند و در همان جا ها دفن شده و آبرو باخته در کانون های بظاهر حقوق بشری خود ساخته و رفرا دوم های رژیم پرداخته مدفون گشتند.

امروز اگر بخواهیم که در، همچنان بر همان پاشنه نچرخد و باز در انتظار چند دهه دیگر حکومت فاجعه بار جمهوری اسلامی نمایم، نیازمند اینست که شیوه های دیگری را دنبال کنیم، مردم را غریبه ندانیم و با دست باز و رو در رو با آنها به گفتگو بنشینیم و به آنها بگویند در سی سال پیش تا کنون چه گذشته است و ما چه کرده ایم ، شکست ها و تجربه هایمان را برایشان بگویند و در مقابل آنها تعهد کنیم که پس از چنین تجربه گرانی تمام توان خود را در جهت خواست های آنان قرار خواهیم داد و به آنها بگویند که نه باید به امید امریکا باشیم و نه انگلیس و نه اسرائیل، نه قول و قرار پشتیبانی و نه تعهد ماهیانه چند هزار دلار که بیاییم و چند ماهی تلویزیونی اجاره کنیم و سند نوکری و گماشتگی خودمان را تثبیت کنیم. تمامی اینها نه بدان معناست که مبارزه نیاز به پول فراوان ندارد، بلکه بدین دلیل مشخص است که هیچ اربابی برای میل و اراده نوکر و نوکران خود کوچکترین قدمی بر نمی دارد و بطور منطقی بدنبال منافع خویش است.

بیانیم بدون تعیین نوع حکومت در خارج از ایران و در حالیکه هنوز جمهوری اسلامی حاکم است نخست به آزادی ایران بپردازیم و برای یکبار هم که شده به مردمان این حق واهمیت را بدهیم که فارغ از شعار ها و الفاظ پر مططراق، آنها تصمیم گیر واقعی امروز و فردای خود باشند. قبول کنیم که :

راه آزادی ایران تنها از یک تفکر و یک ایدئولوژی نمی گذرد و به مجموعه ای منسجم، کارآمد و با تحمل نیازمند است .

به رای آنها گردن بگذاریم و اگر این بدیهیات مورد قبول باشد و نخواهیم بدنبال بهانه گیری های غیر اصولی باشیم و از دیگر سو قبول کنیم که هیچکدام و هیچ فکر و گروه و سازمان و حزبی نتوانسته است که به تنهائی قدمی را بر دارد و شاهد آنهم وجود و ادامه حاکمیت جمهوری اسلامی است، تجربه تازه ای را آغاز کنیم و از پیش بدانیم و بپذیریم که :

- فارغ از هر گونه تفکری تنها آزادی ایران باید مورد نظر باشد و کسانی که داوطلب شرکت در آن هستند باید بپذیرند که تمامیت، کلیت و موجودیت رژیم جمهوری اسلامی است که حقارت و بی هویتی را برای ما بوجود آورده است؛
- مبارزه واقعی نیازمند یک هسته فکری است، که با نگاهی ژرف آینده ایران را مد نظر قرار دهد؛
- بی تردید این مبارزه نیازمند تفکرات متفاوت سیاسی است که مقبولیت اجتماعی – سیاسی داشته باشند و بتوانند فارغ از عقاید شخصی و ایدئولوژی خود تنها به امروز و فردای ایران بپاخشند؛
- مبارزه واقعی نیازمند حضور اقوام متفاوت ایران است که به ایرانی یکپارچه بیانند و نخست بفکر آزادی ایران باشند و با رسیدن به تمامی حقوق دموکراتیک خود فکر جدائی و تجزیه ایران را نداشته باشند؛
- بطور طبیعی مبارزه واقعی نیازمند بیشترین کمک های مالی است که در صورت بوجود آمدن اعتماد در میان مردم ایران و وجود برنامه ای واقعی، کوچکترین تردیدی را که مردم ایران بیشترین کمک ها را خواهند نمود نیاید داشته باشیم. فراموش نکنیم که به هر شکلی پول و کمک های خارجی پیامدهای خود را بدنبال خواهد داشت و هرگز منافع ملی ما الویت پیدا نخواهد کرد؛
- و مهمتر آنکه فراموش نکنیم که مردم ایران آگاه و هوشیار هستند و بخوبی قادر هستند راه های درست و نادرست را از یکدیگر تمیز دهند.

شاهزاده رضا پهلوی، نقش شما نیز در این میان نقشی کار ساز می تواند باشد، شما از ویژگی هائی برخوردارید که کمتر در میان دیگر مبارزان برای از میان برداشتن این تنگ و حقارت جمهوری اسلامی وجود دارد :

- شما چه کسانی خوششان بیاید و یا نه، پدر و پدر بزرگتان پادشاه بوده اند و حکومت ایران تا قبل از این رژیم پادشاهی بوده است و بهمین دلیل خاطره هائی از آن در ذهن مردم وجود دارد؛
- شما از نظر بین المللی فرد شناخته شده ای هستید و بسیار می توانید موثر باشید؛
- شما بر خلاف بسیاری از مبارزان در خارج از ایران دارای امکانات مالی هستید که بدین دلیل موانع کمتری پیش رویتان قرار دارد.

اراده و تصمیم در امروز ایران به شجاعت و و شهامت نیاز دارد، موقعیت امروز به چاره جویی امروز نیازمند است، سیاهی ها و راه های رفته شده دیروز و تکرار آنها باز هم هیچ گره ای را نخواهد گشود.

شاهزاده رضا پهلوی امروز شما با گذر از چهل و هفتمین سال زندگی خود و سی سال بسیار سخت و مشقت بار برای ایرانیان در یک موقعیت تاریخی قرار دارید که یا وارد یک مبارزه قطعی با دیگر مبارزان ایران فارغ از هرگونه گرایش فکری بشوید و شما هم بسهم خود برای رهایی و آزادی ایران با دیگران بپیوندید و بهانه های فرسایشی گذشته را کنار بگذارید و اینکه " حاضرید رهبری اپوزیسیون را بعهده بگیرید "، " اگر همه بشما بپیوندند "، " اگر مردم بخواهند شما پادشاه خواهید شد "، " اگر مردم بخواهند شما رئیس جمهور خواهید شد " و...، که در سی سال گذشته جز معدودی از سلطنت طلبان و با اختلافات بسیار گسترده در میانشان هیچکس آترا نپذیرفته است و تصور می کنم سی سال برای امتحان کردنش کافی است و می توان و باید راه های دیگری را جستجو کرد و این همانست که امروز شما را در یک دوراهی قرار داده است و همانگونه که گفته شد یا پرچم پادشاهی را که سوگندش را نیز خورده اید بردارید و یا باز هم همانگونه که خود می گوئید یک شهروند هستید بمانند یک شهروند واقعی با دیگر مبارزان راه آزادی ایران قدم بردارید و یا درنهایت و برای اینکه این اتهام که شما " مانع حرکت شده اید " دیگر وجود نداشته باشد خود با احترام از میدان مبارزه خارج شوید.

لازم به یادآوری می دانه همانگونه که در چند سال پیش هم در جلسات متعدد با شما عنوان شد اگر بعنوان یک شهروند در میان دیگر مبارزان راه آزادی ایران و بر اساس خواست های مردم که مشتمل بر یک برنامه مشخص سیاسی – اجتماعی و اقتصادی خواهد بود حضور داشته باشید ، این امکان وجود دارد که اکثریت افراد جامعه سیاسی، فکری، کارشناسی و نمایندگان اقوام ایران حضور پیدا کنند و فارغ از تعیین نوع حکومت در امروز ایران – که جمهوری اسلامی – وجود دارد، به تلاش برای آزادی و

سربلندی ایران بپردازند و در نهایت اینکه این گوی و این میدان، و مهمترین نکته ای که بطور قطع و یقین وجود خواهد داشت این خواهد بود که مردم ایران دیگر مدهوش و مجذوب هیچ نمایش نامه ای و در هیچ زمینه ای نخواهند شد.

فراموش نکنیم که اگر تمامی موارد فوق بطور دقیق اجرا نشود و نتواند اعتماد و اطمینان مردم ایران را به همراه داشته باشد و آنها که اصلی ترین و پایه ای ترین نقطه حرکت هستند پا به میدان نگذارند هیچ راهی به هیچ جانی برده نخواهد شد.

بر تمامی ماست که فارغ از ورود به حاشیه ها، امروز که ایران فرزنداناش را به کمک خواسته است با عقل و منطق و به دور از هیجان، تمامی ما هم " پاسخگو به تاریخ " باشیم.

و در پایان شاهزاده رضا پهلوی باز هم تولد شما مبارک.

حسین لاجوردی
۹ آبان ۱۳۸۷